



۲

۱

۱- تصویر جوانی شاه جهان که تاسن ۱۴ سالگی خرم نام داشته است. این تصویر اکنون صفحه دوم مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی گلستان تشکیل می‌دهد. زیر پای خرم نوشته شده است: عمل منوهر و دربر ابرش نوشته شهادت شیبه خردسالی منت حرره شاهجهان.

۲- صفحه‌ای از مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی گلستان که تصویر اعتمادالدوله (غیاث‌الدین محمد پسر آصف خان) را نشان می‌دهد. دختر اعتمادالدوله (ممتاز محل) همسر جهانگیر بوده و خود وی با سمت وزارت دربار در دربار پادشاه هند رسید. پدرش حاکم بزد بوده است وی در تاریخ ۹۸۳ به هندوستان رفت و در خدمت اکبر شاه درآمد و در همانجا ماند.

۳- تصویر جهانگیر کار نقاش هندی صفحه ۹ مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی گلستان جهانگیر در این تصویر قبا‌ی حریر سفیدی پوشیده اکثری بردست دارد بنا به عادت نقاشان زمان اکبر شاه و جهانگیر قبا دوزیر بفل‌ها سیاه است.

رتال جامع علوم انسانی

## نظر بر تاریخ و پیشینه همپایگان

عسی بهنام  
استاد دانشگاه تهران

در ایران روابط دوستانه و بسیار نزدیک داشتند بطوری که فرهنگ و هنر ایران در آن زمان در ناحیه‌ای از شبه‌قاره هندوستان که امروز پاکستان نام دارد نفوذ کرد و در آن قسمت از شبه‌قاره

هنر مردم

در شماره گذشته مجله هنر و مردم بابر مؤسس سلسله پادشاهان مغول کبیر در پاکستان معرفی شد. جانشینان بابر پادشاهان برجسته و هنردوستی بودند که با پادشاهان صفوی

شاعران بزرگی پدیدار شدند که بزبان فارسی شعر میگفتند و بسیاری از نقاشان و خوشنویسان ایرانی در خدمت پادشاهان هند قرار گرفتند و به این طریق است که سبک نقاشی هند و ایرانی بوجود آمد و قصد نگارنده این مقاله این است که خوانندگان این مجله را با آن سبک آشنا سازد.

پیش از معرفی سبک نقاشی هند و ایرانی و برای روشن شدن بسیاری مطالب مربوط به آن بسیار مفید است که نام عده‌ای از ایرانیان آن زمان که در دربار پادشاهان هند شهری پیدا کردند و به سلاطین مغول کبیر خدمات برجسته‌ای نمودند در اینجا معرفی شوند.

در شماره گذشته صحبت از غیاث‌الدین محمد ملقب به اعتمادالدوله شد که در زمان اکبر شاه به هندوستان رفت. پسر او آصف‌خان صدراعظم جهانگیر و مشاور شاه جهان بود. دخترش (خواهر آصف‌خان) نورجهان بیگم نام داشت که به ازدواج جهانگیر درآمد.

دختر آصف‌خان ممتاز محل معروف همسر شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸) بود که در تاج محل که برای او ساخته شده مدفون است.

حکیم علی‌گیلانی مشاور نزدیک خرم‌شاه از اهل گیلان بود.

طالب‌گیلانی شاعر معروف دربار جهانگیر بود. ابوطالب‌گیلانی، حکیم کاشانی، کلیم کاشانی شاعر معروف دربار شاه جهان بود.

خواهر ابوطالب ندیمه ممتاز محل سنی‌النساء خانم نام داشت.

تاریخ‌نویس شاه جهان که پادشاه‌نامه را نوشت اهل قزوین بود.

باکرخان نجم ثانی از سرداران معروف آن زمان بود. میان میر معلم روحانی داراشکوه فرزند جهانگیر بود. ملاشاه سیستانی نیز از دانشمندان همان زمان بود.



## ۴ رتال جامع علوم انسانی

۴- تصویر دیگری از جهانگیر (صفحه ۴۱ مرقع گلشن در کتابخانه گلستان) شاه مشغول شکار است. شلوار او سیاه، قبایش خاکستری و کمر بندش قرمز است یک ردیف مروارید بر کلاهش آویزان است و گل‌بندی از مروارید نیز بر گردن دارد و خنجر مرصع به جواهر بر کمرش بسته است. روی قنداق تفنگ نوشته شده است: عمل بنده دولت.

۵- صفحه دیگری از مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی گلستان. به احتمال قوی این صفحه اکبر شاه پدر جهانگیر را نشان میدهد. وی روی تختی در زیر درختی نشسته، ساقی برایش جام شرابی می‌آورد و در پایین صفحه برایش کبابی مهیا میکنند.



### ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- پرویز برادر شاه جهان . ۷- تصویر نور جهان دختر اعتمادالدوله و خواهر آصف خان است که همسر جهانگیر و ملکه هند بود . گردنبندهای مروارید برگردن ویرکلاه دارد و در یک دست یک نیل و در دست دیگر یک دستمال گرفته است . بانوان هند هنوز در زمان اکبر شاه کلاه مغولی بر سر می گذاشتند ولی این رسم در زمان جهانگیر منسوخ شد . زمینه تصویر یکمست (۱۶x۹ سانتیمتر) احتمالاً در حدود ۱۰۳۱ نقاشی شده است .

و تصویر بعضی از آنها را نیز خواهیم داد . ابوالحسن پسر آقارضای هراتی ، نقاش دربار جهانگیر ، بلچند نقاش زمان اکبرشاه که در زمان جانشینان او نیز کار میکرد ، بچتر ، بشنداس ، چترکن که یک تصویرساز بود ، و در زمان شاهجهان و اورنگزیب میزیست ، فرخ بیگ که در سال ۹۹۵ برای اکبرشاه کار میکرد ، کوردغن ، هاشم ،

هنروردم

تصویر بعضی از این اشخاص را که در مجموعه مرقع گلشن که در کتابخانه سلطنتی گلستان است تدریجاً در این مجله خواهیم داد .

اکنون عددهای از نقاشانی را که در مکتب نقاشی ایران و هندی کار کرده اند و بعضی از آنها ایرانی بوده اند فقط نام میبریم و بعداً بعضی از آنها را به تفصیل معرفی خواهیم نمود

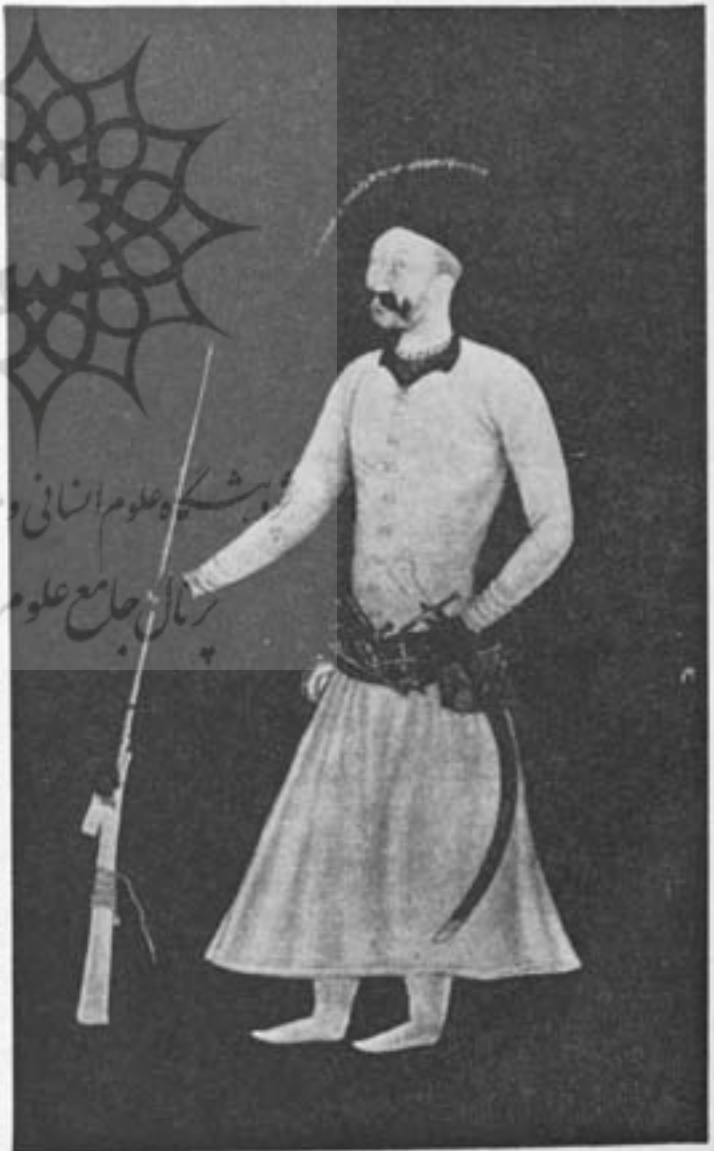
منوهر که پس از مرگ جهانگیر در خدمت پسرش داراشکوه درآمد، منصور که بنابر فرمان جهانگیر حاشیه صفحات مصور آلبوم یا مرقع او را با تصویر گل‌های جنگلی زینت کرد. مسکینه، شقیقه بانو، مرمر، مراد، عبدالشکور، محمدیوسف. تعداد نقاشان این مکتب بیش از این است و ما بعداً و تدریجاً آنها را معرفی خواهیم نمود.

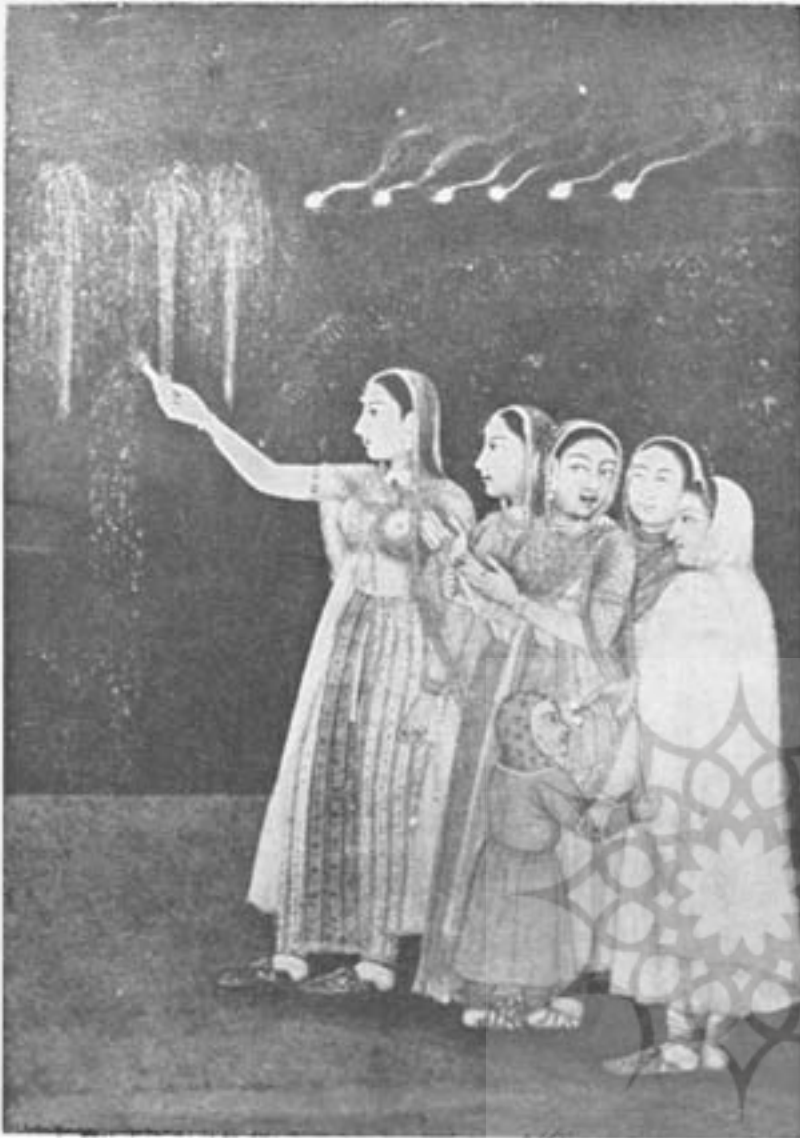
پادشاهانی که ما بیشتر با آنها کار داریم عبارت‌اند از جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) جانشین اکبرشاه و همایون و بابر که تقریباً همزمان با شاه‌عباس بزرگ (۹۸۹ - ۱۰۳۸) بود، پسرش شاه‌جهان که در تاریخ ۱۰۰۲ متولد شد و از ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ در هند پادشاهی کرد و داستان غم‌انگیزی دارد که بعداً از آن صحبت خواهیم نمود. وی همزمان با شاه‌صفی (۱۰۳۸ -

۸- این تصویر به احتمال قوی شبیه شاه‌عباس بزرگ است که بوسیله بشنداس نقاشی شده است (در حدود ۱۰۱۴) جهانگیر خان اعلم را به عنوان سفیر نزد شاه‌عباس فرستاده بود بشنداس یکه صورت‌ساز معروف هند را با او همراه کرده بود تا شاه ایران و شخصیت‌های بزرگ دربار سلطوی صورتهایی تهیه کند (بنابر توکوز جهانگیری - یادداشتهای جهانگیر) در حال حاضر چهار تصویر از شاه‌عباس از کارهای بشنداس موجود است. یکی در موزه ارمیتاژ در لنینگراد - یکی در موزه بوسون یکی در مجموعه تاگور در کلکته و چهارمین آن همین است که در کتابخانه سلطنتی گلستان موجود است. ۹- مرد چهل‌ساله‌ای است. کلاه سلطوی بر سر دارد شالی از زربفت بازت‌های زرین بر کمر بسته است جهانگیر در کنار تصویر نوشته است شبیه پدر شاه برادرم شاه‌عباس خداوند میرزا عمل شنیداس. البته می‌دانید که خداوند را نیمه‌گور کرده بودند و نخواست پس از پدرش شاه طهماسب مقام شاهی را بپذیرد با این حال مجبور شد در سال ۹۸۵ این مقام را برعهده گیرد ولی در ۹۹۵ در نتیجه فشار پسرش عباس (شاه‌عباس بزرگ) از پادشاهی برکنار رفت.

۹

۸





### پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی

۱۰- شاه جهان و پسرش دارا شکوه. در متن این مقاله داستان دارا شکوه شرح داده شده است. ۱۱- آتش بازی در مجلس عروسی. کسانی که کتاب هر اویگشبراکه در کتابخانه سلطنتی گلستان است دیده اند متوجه می شوند تاجه جل نقش این بانوان به صفحات هزارویگشبراکه شایه دارد. کتاب هزارویگشبراکه در زمان ناصرالدین شاه ترتیب داده شده است بنابراین می توانیم ادعا کنیم که نقاشی دوران ناصرالدین شاه برای مصور کردن کتب شدیداً تحت تأثیر مکتب نقاشی هند و ایران قرار گرفته بوده است.

بدانشمند معروف حکیم علی گیلانی سپردند. کودک زبان فارسی را به راحتی فرا گرفت ولی بزبان ترکی که زبان پدری و خانوادگیش بود علاقه ای نشان نداد. خرم از کودکی نزد پدر بزرگش اکبرشاه بسر می برد و تا سال ۱۰۱۴ که سال مرگ پدر بزرگش بود نزد اکبرشاه ماند. در واقع روابط جهانگیر و اکبرشاه در اواخر عمر پادشاه مغول زیاد خوب نبود و جهانگیر

(۱۰۵۲) و شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲) بود.

خرم شاه سومین پسر جهانگیر بود و مادرش شاهزاده خانم مانمتی دختر راجه چندپور بود. وی در سال ۱۰۰۰ بدنیا آمد و مورد توجه پدر بزرگش اکبرشاه قرار گرفت بطوری که او همسرش رقیه سلطان بیگم را که فرزندی نمی آورد و اداز کرد او را به فرزندی خود اختیار کند. از سن چهارسالگی خرم را

که میخواست زودتر جای پدر را بگیرد بر علیه او قیام کرد تا جایی که اکبرشاه پیش از مرگ او را متهم به این کرد که مسمومش کرده است .

هنگام مرگ اکبرشاه خرم ۱۲ سال داشت (خرم بعد از جهانگیر تحت نام شاهجهان به پادشاهی هند رسید). یکی از صفحات مرقع گلشن (صفحه دوم آن و شکل یکم این مقاله) است. این صفحه مصورکار منوهر است . اگر با دقت آنرا ملاحظه فرمایید در بدنه سکویی که خرم روی آن ایستاده است نوشته شده : عمل منوهر . در برابر کودک جمله زیر نوشته شده است : شبیه خردسالی حرره شاهجهان . خرم در سن چهارده سالگی

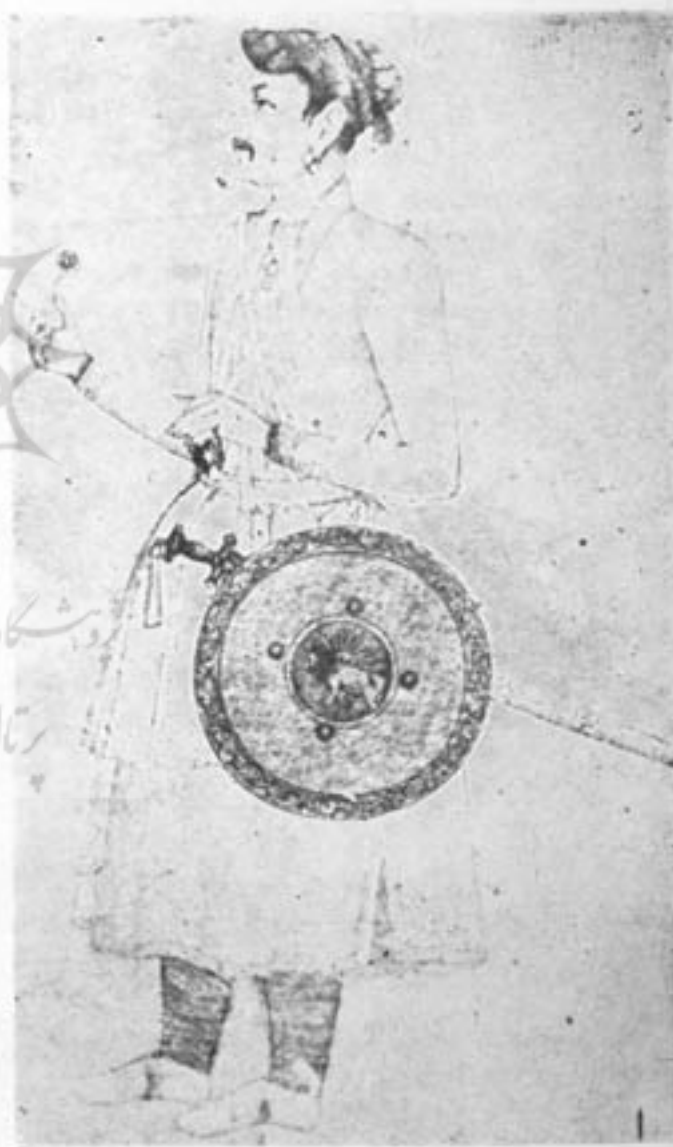
نخستین درجه نظامی را گرفت . در سن پانزده سالگی از جنبد بانویکوم ممتاز محل دختر آصفخان را به ازدواج خود درآورد (نوه غیاثالدین محمد اعتمادالدوله وزیر اکبرشاه و شکل ۲ در این مقاله) .

در سن ۲۴ سالگی خرم که در آن موقع به عنوان سردار قابلی معرفی شده بود بجای برادرش پرویز (شکل ۶) به حکومت دکن مقرر شد . در این موقع از طرف پدرش عنوان شاهی گرفت . در این هنگام خرمشاه (شاهجهان) جوانی بود شجاع و زیبا که خود را جانشین پدران نامدارش تیمور و بابر و اکبر میدانست . او در میان تمام اعضاء خانواده اش تنها کسی بود

۱۳ - شبیه مهابت خان . ۱۴ - تصویر آصف خان پدر ممتاز محل ملکه هند و همسر شاه جهان .

۱۳

۱۴



که در شراب‌خواری افراط نمیکرد. برادرش پرویز از شدت افراط در اصراف الکل مرد. حکومت دکن کار آسانی نبود و سردارانی مانند عبدالرحیم خان خانان و مهابت خان از عهدۀ انجام آن برنیامده بودند.

پیروزی در دکن با اینکه بیشتر جنبهٔ سیاسی داشت تا جنبهٔ نظامی بازسبب شهرت شاهجهان شد و او را ستارهٔ درختان سلسلهٔ مغول خواندند. در این موقع شاهجهان سی سال داشت و در انتهای قدرت و شهرت خود رسیده بود ولی شیطان در جسم او راه یافت. در سال ۱۰۳۱ برادرش خسرو را در بهرانپور زندانی کرده بود.

چند زمانی بود که ملکهٔ نیرومند نورجهان (شکل ۷) همسر جهانگیر یا او سرنا سازگاری داشت. وی میل داشت دامادش شهریار جانشین جهانگیر شود و با شامخرم مخالفت میکرد. خرم در برابر تصمیم ملکه قیام کرد و نتیجهٔ این قیام این شد که چند سال دچار سرنوشت فلاکت‌باری شد. از شهری به شهری در فرار بود تا به گلکنده رسید و در ناحیهٔ بنگله‌امارتی برای خود ایجاد کرد و ایالت بهار را به آن ضمیمه نمود. ولی سردار معروف مهابت‌خان و پسر ارشد جهانگیر، پرویز، ایالت بهار را از خرم‌شاه پس گرفتند و او را وادار کردند دومرتبه راه فرار پیش گیرد. عاقبت کالت مزاجی و بی‌پولی او را وادار کرد از پدرش جهانگیرپوزش طلبد و سه پسر خود دارا، شجاع و اورنگ‌زیب را بصورت گروگان نزد او فرستاد و باین طریق حاضر شد غرور خود را درهم شکند و سراطاعت نزد پدر فرود آورد.

نورجهان از اینکه بزرگترین دشمن خود را بزانو درآورده است خوشنود شد ولی مهابت‌خان برای دامادش شهریار خطر جدیدی بود که لازم بود از میان برداشته شود. مهابت‌خان با پرویز پسر جهانگیر همدست شده بود. ابتدا به وسایلی میان آن دو را جدایی انداخت، سپس به مهابت‌خان حمله کرد و ولی مهابت‌خان ملکه و جهانگیر شاه را بفرزندان انداخت.

خرم‌شاه نیز در سدد برآمده که با کمک شام‌عباس بزرگ (شکل ۸) فرزند خداینده (شکل ۹) پادشاهی را بدست آورد. مدتی بود که با شام‌صفوی مکاتبه میکرد و دوبار نمایندگان نزد شام‌عباس فرستاده بود. ولی شام‌عباس فقط به این اکتفا کرد که به او نصیحت کند که از دستور پدر سرپیچی نکند (بنا بر عالم‌آرای عباسی و جامع‌الانشاء). جهانگیر در سال ۱۰۳۷ در ضمن مسافرت به کشمیر مریض شد و مرد (مجلهٔ هلال شمارهٔ مسلسل ۴۱ بهمن ۱۳۴۱ صفحهٔ ۲). نورجهان قدرت را بدست داشت و خواست مانع شامخرم به رسیدن به تخت پادشاهی شود ولی برادرش آصف‌خان که دخترش ممتازمحل را به شامخرم

داده بود از او حمایت کرد. پسران شاهجهان: دارا، شجاع، اورنگ‌زیب نیز با او همدست شدند.

شاهجهان خود را به اگره رسانید و در سال ۱۰۳۸ در آن شهر جشن مفصلی برای تاج‌گذاریش گرفت. خرم‌شاه (شاهجهان) به مقصود خود رسیده بود و به وظایف شاهی پرداخت. در این موقع ۳۶ سال داشت. پسر ارشدش دارا شکوه ۱۳ ساله بود (شکل ۱۰). شاهجهان که تجربیات تلخی از معین‌نودن ولیعهد در کشورش گرفته بود کوشش کرد داراشکوه را از همان ابتدا به جانشینی خود انتخاب کند. برادرانش حسد میدادند. مدتی وضع بدین‌منوال گذشت. دارا شکوه عروسی کرد (شکل ۱۱). در این موقع شاهجهان به ۴۰ سال رسیده بود. به دکن و تبت و قندهار لشکر کشی‌ها کرد. شهر دهلی جدید را پایتیزی کرد. ولی همسر محبوبش ممتازمحل درگذشت (۱۰۴۰). پدر همسرش آصف‌خان در سال ۱۰۴۱ مرد. چند سال پیش مهابت‌خان سردار دلاور و دارقانی را ترک کرده بود. شاهجهان در کنارش مشاور کاردانی نداشت. وی تصمیم گرفت از نیروی فرزندانش استمداد جوید. داراشکوه را پیش خود نگاه داشت. به شجاع حکومت بنگال و به اورنگ‌زیب امارت دکن را داد. در سال ۱۰۶۰ تبت و گلکنده و بیجاپور را ضمیمهٔ امپراطوری کرد. ولی سرنوشت در کمینش بود. ابتدا چندین بار در بستر بیماری رفت. فرزندانش تصور کردند که ساعت مرگش رسیده است. شجاع و اورنگ‌زیب همدست شدند تا تخت و تاج را از دست دارا شکوه بیرون آورند. بالاخره اورنگ‌زیب بر دیگران پیروز شد. وی برادرش داراشکوه را به قتل رسانید و همسرش نادره خانم را در زندان انداخت و از گرسنگی کشت. پسر دارا شکوه سلیمان نیز به همین سرنوشت دچار شد و او را مسموم کردند. پسران دیگر شاهجهان: شجاع و مرادبخش نیز به قتل رسیدند. خود شاهشجاع را در قلعه‌ای در شهر اگره به زندان انداختند. نظیر همین وقایع در همین زمان‌ها در دربار پادشاهان صفوی پیش‌آمده بود و مانند این بود که در آن روزها حکومت‌کشورها کار بس خطرناکی بود. احتمال دارد که این مرقع گلشن که در واقع یک نوع آلبومی از شخصیت‌های زمان شاهجهان است در همان ایام اسارت ترتیب داده شده باشد و در واقع دومین صفحهٔ آن تصویر جوانی شاهجهان را نشان میدهد که او با خط خودش در کنار آن نوشته است: شبیه خوردسالی (خردسالی) من است حرره شاهجهان.

در این مرقع تعداد زیادی از تصاویر شخصیت‌های برجستهٔ زمان شاهجهان موجود است. متأسفانه تمام آنها را نمیتوان در این مقاله نشان داد. امیدوارم در شماره‌های دیگر مجلهٔ هنر و مردم قسمت دیگری از آن را به خوانندگان گرامی این مجله ارائه دهم.